

دربارهٔ این مجموعه

«سمت»، به موجب اساسنامه و شرح وظایف خود، مأموریت تدارک و تدوین کتب درسی و مبنایی دانشگاه‌ها در رشته‌های علوم انسانی را بر عهده دارد. اما پیداست که کتاب یا، در نگاهی عام‌تر، رسانهٔ آموزشی تنها یک مؤلفه از مؤلفه‌های چندگانهٔ هر نظام آموزشی است و چنانچه سایر مؤلفه‌های آن نظام، نظیر برنامهٔ درسی، روش تدریس و مهارت‌های بایسته در دانشجو، به درستی شکل نگیرد بهترین کتاب‌ها یا رسانه‌های آموزشی نیز اثربخشی لازم را در فرایند آموزش نخواهند داشت.

از این رو، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی «سمت»، پس از تأسیس گروه «مطالعات کتاب درسی دانشگاهی» و اهتمام به معیارسازی ساختار کتاب، تصمیم گرفت تا در گستره‌ای وسیع‌تر، واکاوی دیگر ابعاد آموزش دانشگاهی در هریک از رشته‌های علوم انسانی را، به تفکیک رشته و موضوع، در دستور کار قرار دهد و در این راستا برنامه‌ریزی برای تدوین مجموعهٔ «بازاندیشی آموزش دانشگاهی رشته‌های علوم انسانی»، که کتاب حاضر در زمرهٔ آن قرار می‌گیرد، آغاز گردید.

برای تأمین محتوای علمی این مجموعه، طراحی برنامه‌ای کلان‌نگرانه و ترسیم چشم‌اندازی دوراندیشانه نیاز بود و لذا پژوهشکده فعالیت خود را در چهار محور کلی برنامه‌ریزی کرد: (۱) فرهنگ‌سازی و زمینه‌سازی گفتمان علمی (از رهگذر بررسی تجارب دیگر ملل و فرهنگ‌ها و شناسایی رویکردهای علمی جدید در آموزش دانشگاهی رشته‌های علوم انسانی، و انتقال آن‌ها به محافل علمی کشور)؛ (۲) برگزاری هم‌اندیشی‌های تخصصی محدود (میان متخصصان حوزه‌های مرتبط با این موضوع، چه در مرحلهٔ آسیب‌شناسی وضعیت موجود و چه در مرحلهٔ یافتن راهکارهای نهایی)؛ (۳) اجرای طرح‌های پژوهشی (مبتنی بر نیازهای بومی جامعهٔ دانشگاهی ایران)، (۴) زمینه‌سازی برای اجرایی شدن دستاوردها (و انعکاس یافته‌های پژوهشی به نهادهای سیاست‌گذار در برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه).

در تحقق محور نخست، و به منظور انتقال مباحث علمی جدید به محافل علمی کشور، ترجمهٔ کتاب‌ها یا مجموعه مقالات منتخب و یا تألیف‌هایی روایت‌گرانه و گزارش‌گونه در دستور کار قرار گرفت، و در انتخاب گزینه‌های نهایی ترجمه برای هر کدام از رشته‌ها، آثار متعدد انگلیسی و غیرانگلیسی گردآوری و بررسی گردیده و معیارهایی خاص، با توجه به اهداف این مجموعه، مبنای گزینش نهایی واقع شده است. اتکای محتوای کتاب بر مبانی علمی مطرح در حوزه‌های روان‌شناسی یادگیری و تعلیم و تربیت، عدم اکتفای مؤلف به بیان تجارب شخصی و عملی، تأکید بر نیازهای مقطع دانشگاه (و نه مقاطع پیش‌تر از آن)، جامعیت نسبی در پرداختن به مؤلفه‌های گوناگون دخیل در فرایند آموزش و توجه به فناوری‌های جدید آموزشی و اقتضانات فضای مجازی نمونه‌هایی از معیارهای مد نظر بوده است.

فهرست جامع و روزآمدی از عناوین این مجموعه، در انتهای هر مجلد، ضمیمه گردیده است و بی‌تردید، این فهرست بر اساس نیازسنجی‌های آتی «سمت» گسترش خواهد یافت.

این مجموعه با پیشنهاد، پیگیری و همفکری دکتر مهدی احمدی شکل گرفته و تداوم یافته است، و پژوهشکده «سمت» همکاری و کوشش ایشان را ارج می‌گذارد.

یادداشت مترجم

ترجمه آثار نظری پژوهش حاضر معمولاً با دو پیش‌فرض انجام می‌شود: نخست اینکه رویکردهای رایج در تدریس رشته تاریخ (و بسیاری از رشته‌های دیگر علوم انسانی) در دانشگاه‌های ما مطلوب و کارآمد نیستند، و دوم اینکه تجارب و راهکارهای مطرح‌شده در چنین پژوهش‌هایی را می‌توان از رهگذر «بومی‌سازی»، به کار گرفت و شماری از کاستی‌ها و معایب نظام آموزش دانشگاهی را برطرف کرد. درباره‌ی گزینه نخست، کمتر می‌توان مناقشه کرد، گرچه دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی چند و چون این ناکارآمدی‌ها وجود دارد. اما گزینه دوم بسیار بحث‌برانگیزتر است. از منظری خوش‌بینانه و عمل‌گرا، کافی است تا تجارب موفق را به‌خوبی بشناسیم و سپس آن‌ها را در قالب الگوهای کارآمد در نظام آموزشی داخلی بازتولید کنیم. اما از منظر مخالف، بازآفرینی تجارب آموزشی مختص به یک بافت فرهنگی خاص در یک بافت فرهنگی دیگر بسیار دشوارتر از آن چیزی است که تصور می‌شود، و حتی شاید ناممکن باشد. البته کتاب‌هایی از این دست قرار نیست پاسخی صریح و نهایی به این پرسش‌ها دهند، بلکه بازخوانی انتقادی تجارب موفق و تجارب شکست‌خورده را ممکن می‌سازند و دریافته‌ها و پیشنهادهای مؤلفان خود را پیش رو می‌گذارند.

پرسش اصلی کتاب حاضر این است که تاریخ را چگونه باید به دانشجویان این رشته تدریس کرد؟ پاسخ این پرسش، از یک سو، متأثر از نوع دیدگاه در فلسفه علم تاریخ، و از سوی دیگر، متکی بر رویکردهای نظری در علوم تربیتی و روان‌شناسی است. چنین نگاهی به آموزش تاریخ، که ریشه در دو شاخه علمی مجزا اما مرتبط دارد، در جامعه دانشگاهی ما کمتر یافت می‌شود. اکتفا به تجارب عملی و پراکنده تدریس، و حتی ساماندهی این گونه تجارب در قالب الگوهای برای آموزش، اگرچه در جای خود می‌تواند کارگشا و مفید باشد، اما فاقد ماهیت علمی است و تعمیم‌پذیری و تکرارپذیری این گونه یافته‌ها همواره محل تردید خواهد بود؛ و البته برای دستیابی به آن نگاه علمی و فراگیر شدن آن، نوعی اهتمام همگانی و عزم ملی لازم است، و تا آن اهتمام و عزم دست ندهد، کوشش‌های فردی و گسسته چند استاد و دانشجو راه به جایی نخواهد بُرد.

افزون بر این، کاستی‌های آموزش دانشگاهی ایران در حوزه تاریخ فقط مربوط به محیط داخلی دانشگاه و برنامه‌ریزی‌های درسی در سطح آموزش عالی نمی‌شود، و مشکل عمده دانشجویان تاریخ در ایران میراث پر عیب و نقص یادگیری تاریخ در مقاطع پیش از دانشگاه است که گریبان آن‌ها را در دوره آموزش عالی نیز رها نمی‌کند. در سطح جهانی نیز تمرکز اصلی برنامه‌ریزان آموزشی ارتقای مداوم شیوه‌های تدریس در مقاطع پیش از آموزش عالی است و گواه آن نیز پژوهش‌های واقعاً پر شمار و متعددی است که درباره یادگیری و تدریس تاریخ در این مقاطع انجام شده است، چنان‌که اگر بخواهیم مقایسه‌ای ساده کنیم، میزان پژوهش‌های مربوط به

آموزش تاریخ در دانشگاه در قیاس با آثار مربوطه در زمینه آموزش تاریخ در مدارس همچون برکه‌ای کوچک در برابر دریایی بزرگ است. در واقع، در غرب نیز مسئله آموزش تاریخ در دانشگاه به تازگی مورد توجه قرار گرفته است و مورخان دانشگاهی پی به بحرانی در تدریس تاریخ در آموزش عالی برده‌اند. با این همه، جنس و عمق بحران‌ها در سطح آموزش عالی تاریخ در کشورهای توسعه‌یافته با کشور ما بسیار متفاوت است و این نکته‌ای است که در همان ابتدا باید مد نظر داشت. ما هنوز دست به هیچ بررسی جامع و انتقادی قابل قبولی درباره برنامه‌ریزی درسی در حوزه تاریخ در مراحل پیش از دانشگاه نرده‌ایم و ثمربخشی هر گونه تلاش اصلاح‌گرانه در سطح آموزش عالی در گرو تلاش برای رفع معایب رویکردهای تدریس در سطوح پیشین است، و البته شماری از کاستی‌های موجود میراث «نظام عمومی آموزش» در کشور ماست.

با این همه، نمی‌توان به امید روزی نشست که امواج تغییرات در سطوح پایین نظام آموزشی سطوح بالاتر در آموزش عالی را نیز درنوردد. اکنون باید از هر نقطه و در هر جایی که می‌توان، برای شناخت و، در حد توان، غلبه بر مشکلات دست به کار شد. گروه مطالعات تاریخی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، که مسئولیت پیشبرد بخش مربوط به آموزش تاریخ در برنامه گسترده تر «بازاندیشی آموزش دانشگاهی رشته‌های علوم انسانی» را بر عهده دارد، با حمایت از ترجمه آثار صاحب‌نظران غربی از یک سو، و پژوهش‌های داخلی و بومی از سوی دیگر، همین هدف را دنبال می‌کند.

این کتاب دومین اثر از مجموعه‌ای است که درباره آموزش تاریخ در دانشگاه، در سازمان مطالعه و تدوین (سمت) ترجمه و منتشر می‌شود و امید است که با افزودن آثار روزآمد و معتبر دیگری، که در برنامه گروه تاریخ این سازمان گنجانده شده‌اند، این مجموعه گسترده‌تر و پربارتر شود. بر خلاف کتاب پیشین، نوشته آلن بوث^۱، اثر حاضر دامنه جغرافیایی و فرهنگی وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد، هرچند که عمدتاً به چند کشور توسعه‌یافته انگلیسی‌زبان محدود می‌شود. مؤلفان با بررسی مختصر تحولات نظری و معرفت‌شناختی در تاریخ‌نگاری آکادمیک نگاهی دقیق و جزئی‌نگرانه به گزیده‌ای از سرفصل‌های درسی رشته تاریخ در شماری از دانشگاه‌های معتبر انگلیسی‌زبان می‌اندازند و دو رویکرد عمده در تدریس تاریخ را شناسایی می‌کنند: رویکرد محتوا‌بنیاد و رویکرد مهارت‌بنیاد. محتوا‌محوری ویژگی فراگیر و پایدار تدریس تاریخ به شیوه سنتی است. با این حال، هر چیزی را که متعلق به گذشته است نمی‌توان مطلقاً ناکارآمد دانست و به‌سادگی کنار گذاشت. انتقال محتوا با حجم مناسب و کیفیت مطلوب امری است که همیشه برای مدرسان دانشگاه موضوعیت دارد و هرگز نباید محتوا را به پای هر ملاحظه

۱. بوث، آلن (۱۳۹۴)، آموزش تاریخ در دانشگاه، ترجمه سید محسن علوی‌پور، تهران، سمت.

دیگر قربانی کرد. رویکرد دوم که بر آموزش مهارت‌ها تأکید می‌ورزد ممکن است به برداشت‌های فنی صرف بینجامد. اصطلاح «مهارت» شاید تنها تداعی‌گر مجموعه‌ای از قابلیت‌های عملی و فنی دانشجویان در برخورد با منابع کارشان باشد، اما نویسندگان بر جنبه ذهنی تر و انتقادی تر این مفهوم انگشت می‌گذارند و حتی اولویت آن را بر محتوا مؤکد می‌سازند. مهارت‌هایی که نویسندگان به آن‌ها اشاره می‌کنند نه فقط یادگیری فعالانه در تاریخ را تسهیل می‌سازند بلکه دانشجویان را برای برآوردن انتظارات اجتماعی و عمومی‌ای که متوجه تخصص آکادمیک آن‌هاست آماده می‌سازند. در کنار ضرورت ارتقا و ابداع شیوه‌های نوتر برای ارزیابی آکادمیک کار دانشجویان، ارتباط با سپهر همگانی و تعامل مستقیم با بازار کار از همان نخستین مراحل تدریس تاریخ دیگر نکته مهمی است که تیمینز، ورنون و کینیلی بر آن تأکید می‌کنند.

کتاب حاضر از میان چند کتاب با موضوع مشابه و بنا بر معیارهای خاصی گزینش شده است. از جمله آثار مهم دیگری که درباره تدریس تاریخ در آموزش عالی بحث کرده‌اند می‌توان به چند کتابی اشاره کرد که تحت نظر و یا با همکاری آلن بوث تهیه شده‌اند. جدیدترین کتاب بوث حاصل گفتگوی او با ۲۰۰ مورخ و استاد رشته تاریخ^۱ است که گزارشی از تجارب و راهکارهای پیشنهادی آن‌ها در زمینه تدریس تاریخ را عرضه می‌دارد. کتاب فوق‌علی‌رغم اشتغال بر مجموعه‌ای از تجارب وسیع و ارزشمند، به بررسی مستقل سازوکارهای نهادی در آموزش تاریخ توجه چندانی ندارد. کتاب دیگری که تحت سرپرستی بوث و پل هایلند گردآوری شده است^۲ متشکل از مجموعه مقالاتی است که هر یک به زوایای مختلفی از موضوع آموزش توجه می‌کند. چنین مجموعه مقالاتی زمانی سودمندترند که مخاطب آن‌ها، از پیش، شناختی کلی از مسائل اصلی داشته باشد و در پرتو این شناخت به بررسی دیدگاه‌های متفاوت و متنوع درباره هر یک از این مسائل بپردازد. گذشته از آن، برخی از مقالات کتاب که به مسائل فنی آموزش در عصر دیجیتال می‌پردازند اکنون کهنه شده و ارزش آموزشی خود را از دست داده‌اند. علاوه بر این، بوث به همراه دیوید لودینگسون مجموعه مقالات دیگری را درباره آموزش تاریخ فراهم آورده است که حاصل برگزاری همایشی در سال ۲۰۱۴ در کشور سوئد بوده است.^۳ کتاب فوق‌نیز علی‌رغم امتیازاتش فاقد منظر وحدت‌بخشی است که در گزینش کتاب حاضر مد نظر بوده است. در نهایت نیز باید از

-
1. Booth, A. (2015), *History Teaching At Its Best: Historians Talk about What Matters, What Works and What Makes a Difference*, Ripplround Publishing.
 2. Booth, A. and Hyland, P. (eds.) (2000), *The Practice of University History Teaching*, Manchester University Press.
 3. Ludvigsson, D. and Booth, A. (2015), *Enriching History Teaching and Learning: Challenges, Possibilities, Practice* (Proceedings of the Linköping Conference on History Teaching and Learning in Higher Education, Linköping University).

کتاب آموزش رشته تاریخ در عصر استانداردها^۱ به سرپرستی آدل نای و جنیفر کلارک، استادان دانشگاه‌های آدلاید و نیوانگلند در استرالیا، یاد کرد که مجموعه‌ای است از مقالات پرشمار و متنوع که طیف گسترده‌ای از مسائل نظری، روشی و عملی را دربرمی‌گیرد. کتاب مزبور به خاطر وسعت دید و پوشش علائق و تجارب گسترده می‌تواند در حکم مکملی ضروری و سودمند برای اثر پیش رو باشد. اما آنچه باعث شد از میان آثار فوق، کتاب آموزش و یادگیری تاریخ برای ترجمه انتخاب شود ضرورت دسترسی به گزارشی یک‌دست و منسجم از وضعیت تدریس رشته تاریخ در دانشگاه‌های معتبر در قالب یک تک‌نگاری مستقل بود. تلاش تطبیقی و وحدت‌بخش نویسندگان در کتاب حاضر که مسائل و دستاوردهای مهم در حوزه آموزش تاریخ در دانشگاه را از منظری واحد در کنار هم قرار می‌دهد آن را به مقدمه‌ای ضروری برای مطالعه هر یک از دیگر پژوهش‌های مربوط تبدیل می‌کند. در واقع، کتاب آموزش و یادگیری تاریخ در حکم اثری کلاسیک است که، به جای اتکا بر تجارب متفرق و پراکنده، محدودیت‌های ملی را که برخی از آثار مزبور گرفتار آن‌اند کنار زده و با شناسایی موضوعات اصلی و بررسی مصادیق آن‌ها در گستره‌های وسیع‌تر جغرافیایی و آموزشی، زمینه را برای سنجش دستاوردهای دیگر پژوهش‌های مربوط فراهم می‌کند.

هر کتابی با زبان تخصصی خودش دشواری‌هایی را بر مترجمان تحمیل می‌کند، اما دشواری خاص این کتاب به تفاوت‌های عمیق میان نظام آموزشی کشورهای مورد بررسی و نظام آموزشی در ایران برمی‌گردد که اصطلاح‌شناسی مدونی در فارسی برای توصیف آن‌ها وجود ندارد. از همین رو، برخی از معادل‌گذاری‌ها احتمالاً برای بسیاری از مخاطبان دلپذیر نبوده و یا از نظر آنان، باید معادل‌های بهتری را جایگزین کرد. به هر روی مترجم امیدوار است که مخاطبان کتاب خطاهای احتمالی در ترجمه را، که قطعاً مسئولیت آن‌ها با مترجم است، به وی گوشزد نمایند تا در ویرایش‌های بعدی اصلاح شوند.

در پایان لازم می‌دانم از تمامی همکاران و دست‌اندرکاران پژوهشکده «سمت» سپاسگزاری کنم: دکتر مهدی احمدی، دبیر مجموعه، که نسخه‌ای از متن اصلی این کتاب را در اختیار مترجم قرار دادند و وظیفه دشوار مدیریت برنامه‌بازاندیشی در آموزش علوم انسانی در این سازمان را متکفل شده‌اند؛ دکتر زهیر صیامیان، مدیر گروه تاریخ «سمت»، به سبب حمایت‌های بی‌دریغش از ترجمه و نشر چنین آثاری؛ و دکتر نصرالله صالحی به جهت ارزیابی و تأیید کتاب حاضر برای ترجمه.

محمد غفوری

بهار ۱۳۹۹

1. Clark, J. and Nye, A. (eds.), (2018), *Teaching the Discipline of History in an Age of Standards*, Springer.

سپاسگزاری

در نگارش این کتاب، وامدار همکاری مورخان بسیاری هستیم؛ همکارانمان در دانشگاه لنکاشر مرکزی رهنمودهای سازنده‌ای دادند، به ویژه جان والتن و دیو راسل که با خواندن و اظهارنظر دربارهٔ پیش‌نویس‌های اولیه به ما یاری رساندند. سوزان بیلی نیز کمک‌های فوق‌العاده ارزشمندی در امر پژوهش به ما کرد. مورخانی از دیگر نهادهای آموزش عالی در بریتانیا که بی‌درنگ درخواست‌های ما برای کسب اطلاعات را اجابت نمودند و آن‌هایی که به پرسش‌های تحقیقی ما پاسخ دادند و نام آن‌ها در پیوست شماره ۱ آمده است. الن بوث و پل هایلند عمیقاً بر کار ما تأثیر گذاشتند و مشوقمان بودند، هم از طریق نوشته‌هایشان و هم از رهگذر رخدادهای فوق‌العاده تأثیرگذاری که در عرصهٔ یادگیری و تدریس در سال‌های اخیر و به عنوان بخشی از برنامه‌های تاریخ ۲۰۰۰^۱ و مرکز رشتهٔ تاریخ، مطالعهٔ دوران کلاسیک و باستان‌شناسی^۲ ترتیب دادند. همچنین می‌خواهیم از آن دسته از همکارانمان تشکر کنیم که به شیوه‌های دیگر به کتاب ما کمک کرده‌اند، خصوصاً در رابطه با راه و روش خودشان [در تدریس و یادگیری]. این همکاران عبارت‌اند از: جان دیویس، الیزابت فویستر، ویل گریفیث، آن ماری کیلیدی و هاروی وُلف.

همچنین وامدار مورخان آموزش عالی در ایالات متحده و استرالیا هستیم، هم به سبب دادن جزئیاتی دربارهٔ رویکردهای خودشان در یادگیری و تدریس و هم برای گفتگو با ما دربارهٔ این مسائل. به ویژه می‌خواهیم از رابرت بلکی، گری کراس، پیتز فردریک، دیوید گودمن، جنین گراهام، دایانا لانگ و اندرو مارکوس تشکر کنیم.

الی چمبرز، سرویراستار این مجموعه، در طول نگارش کتاب همواره از ما حمایت و ما را راهنمایی کرده است، و به انحای گوناگون به ما هشدار داده که متن کتاب باید هم از حیث محتوا و هم از حیث ارائهٔ مطالب، بهبود یابد. به ویژه به سبب تلاش‌هایش به نیابت از ما رهین متش هستیم. همکار وی، جان پارکر، توصیه‌ها و تشویق‌های ارزشمندی به ما داده است.

1. *History 2000*

2. *History, Classics and Archaeology Subject Centre*

تقریباً هر کتابی ممکن است بیش از آنچه نویسندگان خوش‌بینش انتظار داشته‌اند وقت ببرد. ما نیز امید داشتیم که کتاب را در تابستان ۲۰۰۰م تمام کنیم، یعنی زمان اعلان بازنشستگی جو پاپ از منصبش به عنوان رئیس دیارتمان مطالعات تاریخی و انتقادی در دانشگاه لنکاشر مرکزی. با وجود آنکه این فرصت را از دست دادیم، امیدواریم با تقدیم کتابمان به او، به پاس حمایت دیرپایی که از توسعه رویکردهای پیشرفته در تدریس تاریخ در مقطع کارشناسی کرده است، از ما خرسند باشد.

درباره کوتاه‌نوشت‌ها

عنوان‌های کوتاه‌شده کتاب‌ها، جزوات و مقاله‌ها که به طور معمول در ارجاعات متنی درج می‌شوند، حاوی نام خانوادگی نویسنده، تاریخ انتشار، و در صورت لزوم، شماره صفحات است. عناوین کوتاه‌شده ارجاعی به تارنماهای دانشگاه‌ها، از طریق ذکر نام نهاد و عنوان سند داده شده و نام مؤلف و تاریخ نشر آن‌ها به ندرت درج شده است. همین روش درباره نقل قول از تارنماهای سازمان‌های تحصیلی دیگر نیز در پیش گرفته شده است. تاریخ‌هایی که در کمانک و پس از مدخل تارنماهای دانشگاه‌ها و سازمان‌های دیگر درج شده حاوی آخرین تاریخی است که مؤلفان کتاب حاضر به این پایگاه‌ها رجوع کرده‌اند. هر جا که نام مؤلف و تاریخ نگارش جستارهای برخط در دست بوده آن را ذکر کرده‌ایم، اما در مواردی که تاریخ نشر آن‌ها درج نشده بوده است نام مؤلف و عنوان کوتاه‌شده آن را ذکر کرده‌ایم.

تدریس و یادگیری علوم انسانی در آموزش عالی

دیبران مجموعه: الی چمبرز^۱ و جان پارکر^۲، دانشگاه آزاد^۳

این مجموعه هم برای مدرسان مجرب و هم برای تازه کارانی است که به نحوی با تدریس هنر و علوم انسانی سروکار دارند. آموزگاران باتجربه پیشنهادهای باارزشی می‌دهند تا بتوانند نگاه انتقادی‌تر و فکورانه‌تری به رویه‌های مخصوص به رشته خود داشته باشند.

هر کتاب در این مجموعه به بررسی این موارد پرداخته است: جریان‌های اصلی فکری در یک رشته، گرایش‌های نظری مهم، سبک‌های مناسب تدریس و یادگیری و بهترین الگوی رایج، روش‌های نو برای ارائه و ارزشیابی دروس، روش‌ها و منابع تدریس الکترونیک.

خصیصه اصلی این آثار عبارت است از:

● بحث درباره حوزه‌های اصلی تعلیم و تربیت: بسط و رشد دادن برنامه‌های آموزشی، ارزشیابی، سبک‌های تدریس، توسعه حرفه‌ای، استفاده مناسب از فناوری اطلاعات و ارتباطات^۴؛

● بررسی موضوعات مسئله‌برانگیز خاص در زمینه تدریس در قالب مثال‌های تحقیقی؛
● یافته‌های مربوط به تحقیقات درباره آموزش و مثال‌های آن‌ها، از سنت‌ها و کشورهای گوناگون گرفته شده است.

● در سراسر کتاب پیشنهادهایی برای تصمیم‌گیری‌های انتقادی و راهبردهای جایگزین و فعالیت‌های تکمیلی داده شده تا تمام آموزگاران تشویق شوند که درباره پیش‌فرض‌ها و عملکردهای خود به صورت انتقادی بیندیشند.

این مجموعه رویکردهای مؤثری نسبت به روش‌های مختلف تدریس و امور مربوط به آن ارائه کرده است.

1. Ellie Chambers
2. Jan Parker
3. The Open University
4. C&IT

مقصود از تدوین این مجموعه آن بوده که به عنوان متون اصلی و محوری به کار رود و هم مدرسانی که می‌خواهند به عضویت مؤسسات یادگیری و تدریس درآیند از آن بهره‌جویند، هم برنامه‌ریزان دروس که در حال کارآموزی هستند از مطالب آن استفاده کنند و هم به عنوان مرجعی حرفه‌ای کاربرد داشته باشد. این کتاب‌ها همچنین برای مؤسساتی که به دانشجویانشان مدرک کارشناسی ارشد و دروس آموزش عالی و تکمیلی می‌دهند نیز مناسب است. این مجموعه در کشورهایی که برنامه‌های رسمی چندانی برای تربیت مدرسان ندارند، اما سنتی طولانی و جدی در توجه به تعلیم و تربیت در فرهنگ آموزش عالی دارند، به پژوهش در باب تدریس و یادگیری و توسعه حرفه‌ای و سازمانی یاری خواهند رساند.

عنوان کتاب‌های مجموعه به این شرح است:

Teaching and Learning Modern Languages, Literatures and Cultures, Alison Phipps and Mike Gonzales

Teaching and Learning History, Geoff Timmins, Keith Vernon and Christine Kinealy

Teaching and Learning English Literature, (Publication Sept 2006), Ellie Chambers and Marshall Gregory.

الی چمبرز استاد آموزش عالی علوم انسانی در مؤسسه فناوری آموزشی در دانشگاه آزاد بریتانیاست. او از ۱۹۷۴م به عنوان مشاور آموزشی، ارزیاب و محقق با همکارانش در دانشکده هنرهای این دانشگاه فعالیت کرده است. چمبرز در سال ۱۹۹۲م گروه میان‌رشته‌ای پژوهش در آموزش عالی علوم انسانی را راه‌اندازی کرد و در سال ۱۹۹۴م به همراه همکارانش، شبکه ملی آموزش عالی علوم انسانی و هنرها را تأسیس کرد. او مرتباً در همایش‌های بین‌المللی سخنرانی می‌کند و آثار پرشماری در زمینه آموزش از راه دور و آموزش عالی هنر و علوم انسانی منتشر کرده است، از جمله کتاب *پرفروشی برای دانشجویان با عنوان راهنمای مطالعه درست هنر*^۱ (۱۹۹۷)، همراه با اندرو نورتج). خانم چمبرز اکنون سردبیر نشریه هنر و علوم انسانی در آموزش عالی: ژورنال بین‌المللی نظریه، پژوهش و عمل^۲ (انتشارات سیج)^۳ و عضو شورای انجمن پژوهش در آموزش عالی است.

دکتر جان پارکر پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش در آموزش و فناوری آموزش در دانشگاه آزاد و مدیر گروه پژوهش در آموزش عالی علوم انسانی است. وی که دبیر مؤسس

1. *The Arts Good Study Guide*

2. *Arts and Humanities in Higher Education: An International Journal of Theory, Research and Practice*

3. Sage

نشریه هنر و علوم انسانی در آموزش عالی و دبیر اجرایی تدریس در آموزش عالی (تیلور و فرانسیس) است، هنوز هم در رشته تخصصی خود، یعنی تراژدی یونانی، تدریس می‌کند و می‌نویسد و عضو ارشد دانشکده مطالعات دوره کلاسیک در دانشگاه کیمبریج است. خانم پارکر اکنون نویسنده همکار در نگارش بخش «تدریس و یادگیری آثار کلاسیک و مطالعات دوران کلاسیک»^۱ از همین مجموعه است.

پیشگفتار

این روزها آموزگاران تاریخ^۱ در دانشگاه‌ها و کالج‌ها اوقات پرتب‌وتابی دارند. تحولات اخیر در درون رشته تاریخ تا حد بسیار زیادی دامنه و چشم‌انداز تاریخ به عنوان حوزه‌ای از معرفت و تحقیق را گسترش داده و چالش‌های تازه‌ای در مورد معنای یادگیری و سخن گفتن درباره گذشته پیش کشیده است. همچنین در سراسر جهان مورخان با نیازی مبرم به افزایش منافع حاصل از آموزش تاریخ مواجه شده‌اند و فرصت آن را نیز یافته‌اند، زیرا بسیاری از کشورها نظام آموزش عالی خود را دگرگون می‌کنند، بر شمار دانشجویان می‌افزایند و دامنه آمایش درسی^۲ و بهره‌گیری از فناوری اطلاعات برای تضمین رشد و توسعه جوامعشان را می‌گسترانند. این دگرگونی‌ها، هم در درون رشته تاریخ و هم در شیوه‌ها و بافت‌هایی که می‌توان تاریخ را در آن آموخت، پرسش‌های مهمی درباره اینکه چه تاریخی را و چگونه باید تدریس کرد مطرح کرده است.

البته مورخان و آموزگاران خوب همواره درباره سرشت این رشته، چستی معرفت، مهارت‌ها و ارزش‌هایی که آموزش تاریخ باید منتقل کند، و نیز درباره بهترین شیوه آموزش و یادگیری این امور پرسش‌هایی بنیادین طرح کرده‌اند. بسیاری از مورخان نیز رأساً و از طریق انجمن‌های ملی خویش، درگیر مباحثاتی داغ درباره اهداف و منافع اجتماعی تحصیل تاریخ در دانشگاه شده‌اند و به طور کلی در این باره بحث کرده‌اند که حرفه تاریخ چگونه باید به نقدهای سیاست‌گذاران و چهره‌های عمومی دیگری پاسخ دهد که غالباً می‌خواهند مطالعه تاریخ را در جهت تقویت دیدگاه‌ها و برداشت‌هایی خاص از گذشته سوق دهند. بنابراین توسعه رشته تاریخ در پرتو تأمل و تحقیق و در مطابقت با الگوهای دگرگون‌شونده و مطالبات آموزش عالی، سنتی طولانی دارد، اما برای رویارویی با بسیاری از چالش‌های تدریس - مانند شمار فزاینده دانشجویان، برآوردن نیازها و آمال آن‌ها و ایجاد فرصت‌ها، تجارب و

۱. هر جا که در متن فارسی واژه تاریخ به صورت برجسته نوشته شده، در متن انگلیسی با حرف بزرگ درج شده است - م.

2. course provision

دستاوردهای یادگیری برای ایشان - اکنون به هم‌اندیشی و دانش بیشتری درباره اقدامات و نوآوری‌های صورت گرفته در این زمینه نیاز داریم.

کتاب حاضر که مبتنی بر بررسی دقیق جریان‌ها و روال‌های جاری است، هم درباره شیوه‌هایی است که با آن‌ها این رشته اکنون پیکربندی و ارائه می‌شود، و هم درباره ابزارهایی که به وسیله آن‌ها می‌توان تدریس و یادگیری تاریخ را ارتقا بخشید، و بدین ترتیب الگویی گیرا و جذاب ارائه می‌دهد. پس از مقدمه‌ای درباره وضعیت این رشته، کتاب حاوی فصل‌هایی است در این باره که چگونه تصمیم‌گیری‌های مهم بر تمام جنبه‌های تحصیل دانشجویان در رشته تاریخ تأثیر می‌گذارند؛ از جمله تصمیماتی در این باره که چگونه پیشرفت و تفاوت^۱ در مقاطع تحصیلی را تضمین کنیم، چه چیزهایی باید در دروس^۲ ارائه شود، کدام مهارت‌ها و قابلیت‌ها را باید گسترش داد، کدام روش‌های آموزش و یادگیری را باید به کار بست و چگونه باید به بهترین نحو روند یادگیری را ارزیابی کرد. این تصمیم‌ها پرسش‌های بسیاری درباره چالش‌های کنونی پیش روی مورخان برمی‌انگیزند؛ چالش‌هایی که حتی برای مجرب‌ترین آموزگاران نیز اغلب آسان نیست. در هر فصل مؤلفان شواهد پردامنه‌ای که از تارنماهای دپارتمان‌های تاریخ، پرسشنامه‌ها، دستورالعمل‌های ملی در مورد استانداردهای آمایش درسی و تجارب شخصی در زمینه تدریس گرد آمده، ارائه داده‌اند و بدین ترتیب مباحثی غنی و متوازن فراهم آورده‌اند. افزون بر این، با آنکه مؤلفان از پژوهش‌های اخیر درباره فرایند یادگیری دانشجویان مطلع‌اند، اما توجه خود را به نیازها و علائق آموزگاران تاریخ معطوف کرده‌اند.

این کتاب با بررسی واضح، آموزنده و تأمل‌برانگیز وضعیت کنونی تاریخ در آموزش عالی، و با بالا بردن کیفیت مباحث انتقادی درباره آینده این رشته، سهم بزرگی در پژوهش درباره آموزش و یادگیری در رشته تاریخ خواهد داشت. این کتاب منبعی مهم برای همه مورخان خواهد بود که تمنای آنان ارج گذاری به این فرموده کهن است که یگانه وظیفه ما در قبال تاریخ آن است که آن را در حین آموزش، همانند زمان تحقیق، بازنویسی کنیم.

۱. differentiation؛ در فصول بعد این اصطلاح تعریف می‌شود - م.

۲. curriculum؛ از آنجا که در فارسی معادل‌های دقیق و متمایزی برای بسیاری از اصطلاحات آموزشی تمهید نشده است، در اینجا می‌کوشیم تا معادل‌های اصطلاحات مشابهی نظیر curriculum, syllabus, planning و ... را دقیقاً از هم متمایز کنیم تا منظور نویسندگان دقیق‌تر بیان شود. در فارسی معمولاً معادل «سرفصل» یا «برنامه درسی» را برای همه این اصطلاحات به کار می‌برند، لیکن در متنی که تا این اندازه با مباحث تخصصی درباره مسائل آموزشی سروکار دارد قطعاً نیاز به تمایز گذاری دقیق‌تری میان معادل‌های این اصطلاحات احساس می‌شود - م.

مقدمه

بسیاری اذعان می‌کنند که آموزش عالی دگرگونی عمیقی را از سر می‌گذرانند. مطالبات اقتصاد دانش‌بنیان^۱ از دو جهت فشاری فزاینده بر دانشگاه‌ها و مؤسسات مربوطه می‌آورد: از یک سو آن‌ها را ترغیب می‌کند که افراد بیشتری را جذب کنند و از طرف دیگر خواسته‌های مراجع مالی و سیاسی، مبنی بر تضمین حفظ استانداردها و برآوردن نیازهای جامعه و اقتصاد، را تأمین کنند. این تحولات با اِعمال رهیافت‌های جدید در روش‌های یادگیری و آموزش، به خصوص رهیافت‌های ناشی از نوآوری‌های حوزه‌های آ‌سی‌تی^۲، پیوند یافته و امکان جهانی‌سازی آموزش عالی را بسیار افزایش داده است؛ البته مطالعه تاریخ در چالش‌های ناشی از این تحولات سهیم بوده است، لیکن تاریخ به عنوان رشته‌ای دانشگاهی، بدون قطع ارتباط با این چالش‌ها، فزاد و فزادها را خاص خودش را نیز از سر گذرانده است. نسل پیشین مورخان با شور و حرارت زیاد و تا حدی با وضوح، درباره‌ی پیش‌فرض‌های بنیادین، روش‌ها و اهداف دانشگاهی و عمومی رشته‌ی خویش بحث کرده‌اند. فارغ از مطلوبیت شرایط متغیری که در آن آموزش عالی عملکرد خویش را نشان داده، و نیز فارغ از مطلوبیت دستاوردهای نهایی آن، هم بافت عمومی و هم بافت ویژه‌ای که در آن تاریخ به مثابه‌ی یک رشته‌ی دانشگاهی توسعه یافته پرش‌هایی ژرف را درباره‌ی سرشت و اهداف این رشته در سطوح تحصیلات دانشگاهی مطرح می‌کند. چه چیزهایی را با چه ابزارها و اهدافی باید به دانشجویان کارشناسی تاریخ آموخت؟ مورخان معمولاً درباره‌ی این مسائل سکوت نکرده‌اند. در واقع در سراسر جهان مباحث و ادبیات فزاینده و پرشماری درباره‌ی یادگیری و تدریس رشته‌ی تاریخ در مقطع کارشناسی شکل گرفته است. بخش زیادی از این ادبیات به گزارش و اظهارنظر درباره‌ی رویکردهای جدید در کلاس درس مربوط می‌شود که در فضاهای سنتی چهره به چهره به کار می‌روند، اما بخش قابل توجهی نیز درباره‌ی بهره‌گیری از محیط‌های یادگیری مجازی است. در هر دو مورد،

1. knowledge economy

۲. ICT، فناوری اطلاعات و ارتباطات - م.

پرداختن به مجموعه مهارت‌های مصوب^۱، یعنی ترغیب دانشجویان به بررسی و کاربرد شواهد دست‌اول، بسیار بیش از آنچه به طور سنتی مد نظر بوده اهمیت یافته است.

هدف‌ها و رویکردها

هدف ما آن است که با افزودن به ادبیات مزبور، در روند طراحی درسگان در برنامه‌های رشته تاریخ در دوره کارشناسی، و شیوه‌هایی برای اجرای این برنامه‌ها سهمی داشته باشیم. رویکردها تا حدی مرور برگزیده‌ای از تلاش‌هایی است که مورخان آموزش عالی در رابطه با این موضوع انجام داده‌اند، آن هم با تکیه بر این اصل که از تأملات و تجارب کسانی که مانند ما به مسائل مشابهی توجه کرده‌اند بسا چیزها می‌توان آموخت. هنگام گزینش این تجارب، بر نمونه‌هایی تمرکز کرده‌ایم که رویکردهای ابتکاری خاصی برای توجه به مسائل کلیدی توسعه درسگان‌های رشته تاریخ، و تمهید راهبردهایی مناسب برای یادگیری و تدریس ارائه کرده‌اند؛ افزون بر این، کوشیده‌ایم این بازمینی را بر بستر وسیع‌تر ادبیات آموزشی مربوط به تحصیل در مقطع کارشناسی انجام دهیم. در اینجا تا اندازه‌ای قصد داشته‌ایم با تکیه بر مشاهدات و تجاربی که مرزهای رشته‌ها را درنور دیده‌اند دامنه بحث را گسترش دهیم، و البته کوشیده‌ایم حتی المقدور از رویکردهای همکارانمان در رشته‌های دیگر نیز بهره بگیریم. این امر به ناگزیر نگرانی‌هایی درباره نحوه کنار آمدن با ادبیات آموزشی وسیع پیش‌رو و نوع توازنی که باید میان امر عمومی و امر خاص حفظ شود، پدید می‌آورد؛ با این حال، در کتابی که عمدتاً معطوف به حرفه تدریس تاریخ، به خصوص اعضای جدید این حرفه، است باید قویاً بر تحولات درون خود رشته تأکید کرد. هدف ما از سیر در درون ادبیات وسیع مزبور عمدتاً این بوده که به بینش‌هایی، بعضاً نظری، دست یابیم که پایه منطقی رویه‌های گوناگونی را که مورخان تاکنون در پیش گرفته‌اند یا احتمالاً در آینده در پیش خواهند گرفت استحکام بخشد.

در رابطه با منابع دست‌اولمان باید گفت که مطالب معتبر بسیاری در تارنمای دپارتمان‌های تاریخ وجود دارد. این پایگاه‌های اینترنتی از لحاظ میزان جزئیاتی که به دست می‌دهند بسیار با هم متفاوت‌اند، و ممکن است با منطقی بسیار مقتصدانه این اطلاعات را ارائه کنند، اما در مجموع اطلاعات بسیار زیادی درباره رویه‌های جاری به دست می‌دهند، و این امر

به ویژه آنجا صدق می‌کند که دست‌نامه‌های^۱ مفصل دانشجویان و توضیحات دروس نیز در این تارنماها گنجانده شده است. این پایگاه‌ها امکان مقایسه در سطح بین‌المللی را نیز فراهم می‌کنند، و ما در اینجا به بریتانیا، ایرلند، امریکای شمالی و استرالیا می‌پردازیم. در اینجا به جای آنکه از پژوهش به عنوان مبنایی برای تعمیم‌هایی اعتمادپذیر دربارهٔ رویهٔ موجود استفاده کنیم، عمدتاً منابع دست‌اولی گرد آورده‌ایم تا بتوانیم از آن‌ها برای بحث دربارهٔ مسائل کلیدی استفاده کنیم؛ حتی آنجا که پژوهش‌های کوچک و مقیاسی دربارهٔ موارد خاص انجام داده‌ایم، هدفمان ارائهٔ داده‌های بازنمایانه^۲ نبوده است. دربارهٔ منطق اتخاذ این رویکرد در پوست ۱ توضیح داده‌ایم، اما در اینجا نیز به این موضوع اشاره می‌کنیم که داده‌های نابازنمایانه^۳، با وجود محدودیت‌هایشان، بینش‌های بسیار روشنگر و تأمل‌برانگیزی دربارهٔ مسائل تربیتی گوناگون به دست می‌دهند.

محک‌زنی تاریخ

برای تعیین سمت‌وسوی محتوای این کتاب، بر مسائل کلیدی مطرح‌شده در دستورالعمل محک‌زنی تاریخ^۴ اتکا کرده‌ایم که در بریتانیا در دسترس مؤسسات آموزش عالی قرار گرفته است. این دستورالعمل که در سال ۲۰۰۰م از سوی ادارهٔ تضمین کیفیت^۵ (متولی حفظ استانداردهای اعطای مدارک تحصیلی در آموزش عالی) منتشر شده، یکی از مجموعه‌هایی است که دامنهٔ وسیعی از رشته‌های دانشگاهی را پوشش می‌دهد. هدف این دستورالعمل‌ها عبارت است از: فراهم کردن ابزاری برای جامعهٔ دانشگاهی به منظور توصیف سرشت و ویژگی‌های برنامه‌های مربوط به یک رشتهٔ خاص. این دستورالعمل‌ها همچنین معرف انتظارات عمومی مربوط به استانداردهای اعطای مدارک تحصیلی در یک مقطع خاص و توضیح صفات و قابلیت‌هایی است که افراد دارای چنان مدارکی باید بتوانند از خود نشان دهند. از دانشجویان سطح ممتاز^۶ تاریخ انتظار می‌رود که دارای پنج مهارت ذیل باشند:

- مهارت‌ها و قابلیت‌های ذهنی مورخ،

1. handbooks
2. representative
3. non-representational
4. *History Benchmarking Statement*
5. Quality Assurance Agency (QAA)
6. honours degree students

- معیارهای محتوایی،
- پیشرفت در میان مراحل،
- رویکردهای تدریس و یادگیری،
- ارزشیابی.

توصیه‌نامه‌های دانشجویان تحت هر یک از این عنوان‌ها تنظیم می‌شود که جزئیات آن‌ها با هم متفاوت است و در فصل‌های بعد خلاصه‌هایی از آن‌ها ارائه می‌شود (QAA, History, 2000).

لحاظ کردن دستورالعمل محک‌زنی تاریخ به عنوان سند مناسبی که بیشتر کتاب‌ها مبتنی بر آن است، احتمالاً نگرانی‌هایی در پی خواهد داشت؛ خصوصاً به این سبب که کلمه محک‌زنی^۱، تجویز^۲ در سطح بالا را تداعی می‌کند؛ از این رو، جان کلر^۳، دبیر بخش آموزش دیلی تلگراف^۴، هنگام ارائه گزارشی درباره اطلاعیه QAA، مبنی بر معرفی دستورالعمل محک‌زنی رشته‌ای، تا بدانجا پیش رفت که گفت این کار باعث تحمیل یک درسگان اجباری به آموزش عالی بریتانیا در سطح ملی خواهد شد (Clare, 1998). حتی آنتونی بریدنی^۵، عضو دانشکده حقوق دانشگاه لستر، در واکنشی سنجیده‌تر و آگاهانه‌تر، محک‌زنی را به عنوان «بخشی از تلاشی دیرپا برای انداختن فعالیت دانشگاه در مسیری دور از رسالت سنتی آن» محکوم کرد. به نظر وی، اگرچه در این روند محتوا تجویز نمی‌شود، اما محک‌زنی هنوز هم نقش محدودکننده‌ای دارد، خصوصاً به این دلیل که از دستاوردها به عنوان معیاری برای سنجش کیفیت در تدریس و یادگیری استفاده می‌شود (Bradney, 'Benchmarking'). پرواضح است این اظهارات موجب شد مؤسسات آموزش عالی در بریتانیا نسبت به محک‌زنی، واکنش چندان مثبتی از خود نشان ندهند. فقط حدود یک‌چهارم این مؤسسات حمایت خود را اعلام کردند و بیشتر آن‌ها یا واکنشی نشان ندادند یا در این باره مردد بودند. یک گروه اقلیت نیز مخالف و منتقد شدید بودند (Fletcher, 1999).

معلوم نیست که آیا مورخان آموزش عالی^۶ در انگلستان در همان زمان معرفی

1. benchmarking

2. prescription

3. John Clare

4. *The Daily Telegraph*

5. Anthony Bradney

۶. منظور نویسندگان از «مورخان آموزش عالی» همان استادان تاریخ در دانشگاه‌هاست، نه کسانی که تاریخ

آموزش عالی را می‌نویسند - م.

محک‌زنی چنین دیدگاهی داشتند یا دیدگاه‌هایشان بعداً تغییر کرده است؛ اما به هر حال روشن است که گروه محک‌زنی تاریخ - که متشکل از شانزده مورخ آموزش عالی است - از همان آغاز فعالیت‌هایشان مخالف تجویز بودند، چنان که آنتونی فلچر، مدیر گروه، می‌گوید:

هرگز به ذهنمان خطور نکرد که احتمالاً بخشی از وظیفه ما تثبیت یک درسگان ملی در رشته تاریخ است، یا اینکه بخواهیم با هر ترفندی سد راه خلاقیت، تنوع و ابتکار در آموزش این رشته شویم. کوشیده‌ایم در راه باریکی گام بگذاریم که در یک طرف آن نوشتن گزارشی از موضوعی چالش‌برانگیز است، و در طرف دیگر تلاش بیش از حد برای تجویز نکاتی درباره اینکه همکارانمان باید چگونه سرفصل‌های درسی^۱ را تدوین کنند یا چطور به دانشجویان درس بدهند و آن‌ها را ارزیابی کنند.

یکی از مهم‌ترین دلایل چنین موضع‌گیری‌هایی این باور بود که تاریخ موضوعی است که «شکل آموزش، فرهنگ و سنت در آن بسیار متنوع و گسترده است» (Fletcher, 1999). همچنین در اینجا مفهوم تغییر به مفهوم تفاوت افزوده شده است.

ما بر این امر اصرار داریم که آموزش و یادگیری، روندی است که به مرور تکامل می‌یابد و تأکید می‌کنیم که قصد نداریم آموزش تاریخ را در یک مدل خاص محدود کنیم. دستورالعمل محک‌زنی باید به عنوان نقطه‌ای برای شروع در نظر گرفته شود. گروه‌های دانشگاهی و رشته‌های مختلف این بخت را خواهند داشت که نشان دهند که چگونه می‌توان معیارهای محک‌زنی را، با فراهم کردن فرصت‌های بیشتر یا شاید فرصت‌های جایگزین، شکل داد (QAA, History, 2000: 1).

مسائل کلیدی

اما در مورد هدف این مجموعه باید گفت آنچه به سند محک‌زنی ارزش خاصی می‌بخشد آن است که این سند تعیین‌کننده و برانگیزاننده دغدغه‌های مهمی در مورد جنبه‌هایی از یادگیری و آموزش است که آموزگاران مقطع کارشناسی تاریخ، فارغ از کشور و نوع نهادی که در آن مشغول به کارند، باید در نظر داشته باشند؛ از این حیث، مورخان آموزش عالی تاکنون تحقیقات و پژوهش‌های بسیاری، متکی به رایزنی‌های وسیعی که گروه محک‌زنی متکفل آن بوده، انجام داده‌اند، و مورخان مزبور نیز دعوت شده‌اند تا پاسخ‌های مکتوبی به پیش‌نویس دستورالعمل محک‌زنی ارسال و در همایشی ملی که به منظور بحث درباره محتوای آن تشکیل

شده بود شرکت کنند. در این همایش که در مؤسسه پژوهش‌های تاریخی^۱ در لندن برگزار شد، حدود شصت مورخ حضور داشتند که احتمالاً نماینده حدود نیمی از مؤسسات آموزش عالی در بریتانیا بودند. واکنش‌های مکتوب و شفاهی به دستورالعمل^۲ در مجموع مثبت بود و ظاهراً در آینده نیز به همین شکل باقی می‌ماند که این امر باعث اعتماد به نفس بیشتر ما برای تمرکز بر مسائلی می‌شود که این دستورالعمل به دنبال می‌آورد. این واقعیت که دستورالعمل فوق از تجویزهای جزئی یا مفصل پرهیز می‌کند، موجب می‌شود به منبع ارجاعی برای برنامه‌ریزی و طراحی درسگان و تعیین اهداف درسی تبدیل شود، زیرا زمینه‌ساز تأملی پر دامنه درباره بهترین راه‌هایی است که مورخان آموزش عالی در شرایط خاص در پیش دارند.

بنیادهای بحث

این کتاب، برای ارائه یافته‌ها و خط‌مشی بحث، به شش فصل تقسیم شده است: فصل اول اساساً جنبه‌ای «صحنه‌پردازانه» دارد و هدف آن مرور کلی سیر تحول تدریس تاریخ در آموزش عالی بریتانیا و کشورهای دیگر است و از این رهگذر بستری فراهم می‌کند برای مضامینی که در فصل‌های بعد بررسی می‌شود. یکی از مضامین اصلی این فصل بررسی شرایط متغیر دهه‌های اخیر است که تاریخ در مقطع کارشناسی تدریس شده است. این فصل همچنین به ظهور اشکال گوناگون تاریخ اجتماعی و فرهنگی و پیامدهای آن برای تحول در درسگان و رویکردهای موجود در یادگیری و تدریس تاریخ می‌پردازد. هدف اصلی این فصل یادآوری این نکته است که طراحی و پیاده‌سازی سرفصل‌های درسی تاریخ در مقطع کارشناسی به موضوعی پیچیده و زمان‌بر تبدیل شده که به هیچ روی عاری از مناقشه نیست و به موازات تغییر شرایط، همواره تغییر می‌کند و لذا لازم است که اقدامات پر دامنه‌ای در مورد آن انجام شود.

در فصل دوم به موضوع بسیار مهم پیشرفت می‌پردازیم. دغدغه این فصل بررسی شیوه‌هایی است که از طریق آن‌ها می‌توان فعالیت‌هایی چالش‌برانگیز برای دانشجویان تدوین کرد، به گونه‌ای که موجب پیشرفت دانشجویان در حین انجام برنامه‌های مطالعاتی‌شان شود؛ البته ما درباره مفهوم دوگانه تفاوت^۲ نیز بحث خواهیم کرد که در بافت تحلیل‌مان با تمایزهای موجود در فعالیت‌هایی سروکار دارد که دانشجویان در خلال این برنامه‌ها و هنگام گذر از یک سطح به سطحی دیگر انجام می‌دهند. این بحث حول تحقیقی کلی می‌گردد که در مورد

1. Institute of Historical Research
2. differentiation

روند تدریس در مقطع کارشناسی در بریتانیا انجام داده‌ایم. این تحقیق چارچوب گسترده‌ای دارد و با گزینش محتوا، توسعه مهارت‌ها، تدریس و یادگیری، و ارزشیابی سروکار دارد و بدین ترتیب، پایه دیگری برای بحث در فصول بعدی فراهم می‌کند و در سطح بین‌المللی نیز مقایسه‌هایی انجام می‌دهد. مسائل سترگ این فصل، با شیوه‌های مختلفی سروکار دارند که از خلال آن‌ها برنامه‌های تدریس تاریخ، در داخل و خارج از کشور، متحول می‌شود و رشد می‌یابد. این شیوه‌ها گستره متنوعی را دربرمی‌گیرند که زیربنای ابعاد اصلی برنامه‌های آموزشی را تشکیل می‌دهند. یافته‌هایی که از تحقیق و بررسی نمونه‌های خارجی حاصل شده به هیچ وجه تکلیف خواننده را روشن نمی‌کنند و لذا باید بر این نکته تأکید کنیم که تحقیق بسیار مفصل‌تری لازم است تا این مسئله را - که چگونه می‌توان پیشرفت و تفاوت‌گذاری را محقق کرد - صورت‌بندی و بیان کنیم.

ابعاد خاص درسگانی

در فصول بعد به ابعاد مختلف درسگانی^۱ پرداخته‌ایم و هر جا که زمینه برای پیشرفت و تفاوت میسر بوده، بدان اشاره کرده‌ایم. این فصل‌ها افق بحث را گسترش می‌دهند تا ملاحظات دیگر را نیز دربرگیرد. در اینجا کار را با فصلی درباره محتوا آغاز می‌کنیم؛ موضوعی که معمولاً بسیار به آن توجه می‌شود، به ویژه اگر پای میزان دانشی که دانشجویان تاریخ باید در هر سطحی از تحصیل کسب کنند در میان باشد. بحث ما عمدتاً به مسئله نیاز به برقراری توازن میان گستره و عمق اشراف بر محتوا^۲، و دخیل کردن انواع تاریخ، هم در برنامه و هم در درس تاریخ در تمام سطوح، مربوط می‌شود. در بحث از مفاهیم یادگیری «عمقی» و «سطحی» و انواع تاریخ، به این مسئله می‌پردازیم که مسئله برقراری توازن میان گستره و عمق، از تلاش برای ادغام حوزه‌های نوظهور مطالعات تاریخی در درسگان نشئت می‌گیرند؛ علی‌الخصوص حوزه‌هایی که با ظهور تاریخ اجتماعی و فرهنگی ارتباط دارند. مبنای بحث این پرسش آزردهنده است که در درسگان‌های مقطع کارشناسی تاریخ، تا چه اندازه می‌توان به اجبار توسل جست تا مطمئن شویم که دانشجویان، هنگام انتخاب برنامه‌های مطالعاتی‌شان، هم تا حد وسیعی بر محتوای درس اشراف خواهند یافت و هم فرصت کافی برای پرداختن به علاقتشان را خواهند داشت.

1. curricular

2. content coverage

فصل بعد به مهارت‌ها می‌پردازد، موضوعی که مشاجرات و مباحث بسیاری در میان مورخان برانگیخته است. در تقابل گذاشتن مهارت و محتوا کار اشتباهی است، اما هنوز هم تردیدهایی وجود دارد در مورد اینکه آیا برجسته کردن مهارت‌ها به معنای تنزل جایگاه معرفت به گذشته است؛ با این همه، مهارت‌های مربوط به توانایی حقیقی برای مطالعه تاریخ، مدت‌ها هسته اصلی و جهت‌گیری این موضوع را تشکیل داده و همچنان عامل سازمان‌دهی اغلب برنامه‌ها در مقطع کارشناسی تاریخ است. چیزی که اکنون تازگی دارد، تلاشی است کاملاً بیجا برای توجه به این نکته که چگونه می‌توان به بهترین نحو مهارت‌های تاریخی را به شیوه‌ای فراگیر و ساختارمند ارتقا داد؛ افزون بر این، فشارهای فزاینده‌ای برای ادغام انواع دیگر مهارت‌ها در برنامه‌های تاریخ ایجاد شده؛ مهارت‌هایی که لزوماً مربوط به مطالعه گذشته نیست و می‌توان آن‌ها را به بافت‌های دیگر، به ویژه محل کار، منتقل کرد. در واقع بسیاری از این مهارت‌های انتقال‌پذیر در مطالعات عادی تاریخی نشو و نما می‌یابند و این مسئله‌ای است که مورخان و کارفرمایان مدت‌ها به آن اذعان داشته‌اند. مهارت‌های انتقال‌پذیر دیگر، اگرچه ناآشنا تر هستند اما می‌توان گفت که در شمار مؤلفه‌های پذیرفتنی سرفصل‌های درسی هستند. این فصل با اتکا بر تحقیقات موردی دیگر (که در آن به بررسی دروسی پرداخته‌ایم که اختصاصاً به ابعاد مهارتی مطالعه تاریخ توجه دارند) به دفاع از محوریت مهارت‌ها در برنامه‌های مقطع کارشناسی تاریخ می‌پردازد و مسائلی را بررسی می‌کند که مربوط به توسعه درسگان است.

فصل پنجم بر مسائل یادگیری و تدریس تمرکز می‌کند. تا حدی، توجه ما معطوف به طراحی و پیاده‌سازی رویکردهای سنتی به یادگیری و تدریس است، از جمله سخنرانی‌ها^۱ و سمینارها که هیچ یک از آن‌ها از انتقادهای سخت و کوبنده در امان نبوده‌اند. ما فکر نمی‌کنیم که باید این رویکردها را کنار بگذاریم، بلکه معتقدیم که آن‌ها را باید چنان [با نیازهای موجود] انطباق داد که اشکال فعالانه‌تر و ژرف‌تری از یادگیری ایجاد کنند. یکی از قسمت‌های مهم این انطباق‌دهی بر شیوه‌هایی تمرکز می‌کند که از رهگذر آن‌ها مورخان آموزش عالی می‌توانند از آی‌سی‌تی برای تمهید فعالیت‌هایشان در تدریس و یادگیری بهره گیرند. همه چیز حاکی از آن است که دانشجویان کارشناسی تاریخ، با وجود دشواری‌های موجود، معمولاً می‌توانند به نحوی قابل توجه و هدفمند از آی‌سی‌تی استفاده کنند، خصوصاً از

طریق اتکا به انواع تسهیلات وب-محور^۱ که هر روز بیش از پیش در دسترس است و بسیاری از نیازهای برنامه‌ها را می‌تواند برطرف کند. با این همه، مسئله سازگاری و انطباق‌یابی در سخنرانی‌های چهره به چهره و سمینارها نیز نیازمند بررسی است و چنان که از ادبیات منتشره در این زمینه پیداست، اغلب می‌تواند شیوه‌های معنادارتری، در قیاس با اشکال مجازی یادگیری، پیش رو نهد.

فصل آخر با ارزیابی کارهای دانشجویان تاریخ سروکار دارد. قسمت بیشتر این فصل به مسائلی اختصاص دارد که دقیقاً به آنچه ارزشیابی می‌شود مربوط است، مانند معیارهای ارزیابی و دستورالعمل‌هایی برای تشخیص سطوح مختلفی که دانشجویان باید طبق این معیارها و دستورالعمل‌ها به آن سطوح برسند. در اینجا تأکید بر ضرورت یافتن شیوه‌هایی است که از طریق آن‌ها می‌توان با دقت و یکدستی‌ای معقول، به کار دانشجویان نمره داد. این شیوه‌ها به دانشجویان کمک می‌کنند تا بر چیزهایی که برای رسیدن به سطوح بالاتر موفقیت لازم است وقوف یابند. در این فصل به انواع متفاوت ارزشیابی نیز توجه کرده‌ایم، از جمله برخی رویکردهای بسیار ابتکاری که ممکن است اعتماد به جستارهای [نوشته‌شده توسط دانشجویان]، هم در امتحانات و هم در کار کلاسی، را تضعیف کند. یکی از دغدغه‌های ویژه این فصل آن است که جستارنویسی تا چه حد می‌تواند برای ارزیابی دستاوردهای برنامه‌های درسی موفق عمل کند.

بخش نتیجه‌گیری درباره این است که با توجه به شرایط متغیری که مورخان آموزش عالی با آن مواجه‌اند، چگونه می‌توان روند توسعه برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌ها و رویکردهای یادگیری و تدریس در برنامه‌های مقطع کارشناسی تاریخ را بهبود بخشید. باور بر آن است که با بازبینی روال‌های موجود، می‌توان انتظار داشت به دستاوردهای بسیاری برسیم. این بازبینی را با توجه به نتایج حاصل از تحلیل مزایای محک‌زنی انجام می‌دهیم و خصوصاً به آن دسته از مزایای آن [توجه داریم] که در خدمت بیان دقیق و روشن‌سازی منطبق رویکردهای درپیش گرفته‌شده برای دانشجویان کنونی و آینده است.

1. web-based